

# گزیده غزلیات مولوی

ویرایش سوم

انتخاب و توضیح

دکتر سیروس شمیسا

## فهرست

۷.....	پیشگفتار ویرایش سوم
۸.....	پیشگفتار ویرایش دوم
۱۱.....	درباره این کتاب
۱۳.....	زندگینامه مولانا
۱۳.....	ولادت و خانواده
۱۴.....	مهاجرت به قونیه
۱۴.....	بعد از مرگ پدر با ترمذی
۱۵.....	شمس تبریزی
۱۹.....	شمس تبریزی در آثار مولانا
۲۰.....	بعد از شمس با صلاح الدین زرکوب
۲۲.....	حسام الدین چلبی
۲۳.....	تأویل ارادت مولانا به آن دو خورشید دیگر
۲۴.....	غروب خورشید
۲۵.....	ظاهر مولانا و زندگی خانوادگی او
۲۷.....	سیرت مولانا و حالات او
۳۰.....	افکار مولانا
۴۱.....	آثار مولانا
۴۳.....	عصر و معاصران مولانا
۴۵.....	فرقه مولویه
۴۶.....	درباره مولانا
۴۶.....	شاعری مولانا
۵۱.....	نظر مولانا درباره شعر
۵۵.....	دیدگاه‌ها

۵۸	.....	مقدمه دیوان
۵۹	.....	بديع الزّمان فروزانفر
۶۰	.....	جلال الدّین همایی
۶۱	.....	علی دشتی
۶۴	.....	گولپینارلی
۶۴	.....	مسعود فرزاد
۶۵	.....	دکتر ذبیح الله صفا
۶۹ و ۶۷	.....	دکتر عبدالحسین زرین کوب
۷۱	.....	دکتر افضل اقبال
۷۲	.....	زین العابدین مؤتمن
۷۴	.....	دکتر ناصر الدّین صاحب الزّمانی
۷۵	.....	دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی
۷۶	.....	نیکلسن
۷۶	.....	هرمان اِته
۷۸	.....	اریک فروم
۷۹	.....	گزیده غزلیات مولوی
۳۳۵	.....	ترجیعات
۳۳۸	.....	رباعیات
۳۴۷	.....	غزلیات بدون شرح
۳۵۹	.....	فهرست برخی از مأخذ
۳۶۱	.....	اختصارات
۳۶۳	.....	فهرست اشعار
۳۶۹	.....	فهرست لغات
۳۷۶	.....	راهنمای اصطلاحات ادبی
۳۷۹	.....	راهنمای آیات و احادیث و عبارات عربی
۳۸۱	.....	نامنامه

## زندگینامه مولانا

### ولادت و خانواده

مفتاح عالم نور، قطب العاشقین، سز الله اکبر<sup>۱</sup>، حضرت خداوندگار مولانا جلال الدین محمد بلخی در ششم ربیع الأول ۶۰۴ ه. ق. در بلخ زاده شد. پدرش بهاء الدین ولد (۵۴۳-۶۲۸ ه. ق) ملقب به سلطان العلماء از رؤسای شریعت بود و هم از رؤسای طریقت. ظاهراً بعد از انتشار خبر حمله قریب الوقوع مغول، مانند بسیاری دیگر از ساکنان مشرق ایران به طرف آسیای صغیر کوچیده است. در بیان مهاجرت او علل دیگری هم ذکر کرده اند از جمله مخالفت امام فخر رازی<sup>۲</sup> و محمد خوارزمشاه و آزار مردم بلخ. مولانا در آثار خود چند بار به امام فخر رازی تاخته است.<sup>۳</sup>

در مناقب العارفین و برخی از کتب دیگر، مادر سلطان العلماء را دختر محمد خوارزمشاه نوشته اند. این قول ظاهراً درست نیست اما به هر حال خانواده مولانا، خانواده بزرگ و سرشناسی بود. سلطان العلماء مردی با کمال و با حال بود. مجموعه‌ی از مجالس و مواعظ او باقی مانده است که به «معارف بهاء ولد» مشهور است و از نظر زیبایی نثر و نفوذ در دل و تأثیر در خواننده از عالی ترین کتب عرفانی است. سبک عجیب حیرت انگیزی دارد که گاه به سوررئالیسم نزدیک می شود. منشأ بسیاری از اندیشه های مولانا آنجاست. در

۱. هر سه برگرفته از مقدمه های عربی دیوان کبیر.

۲. و این قول وجهی ندارد زیرا فخر رازی در سال ۶۰۶ درگذشت و مهاجرت سلطان العلماء در حدود سال ۶۱۷ بوده است.

فخر رازی رازدان دین بُدی  
عقل و تخیلات او حیرت فزود

۳. اندرین بحث ار خرده ره بین بُدی  
لیک چون من لم یَدُق لم یَدُر بود

مناقب العارفين (ص ۹۲) از قول همسر مولانا آمده است که: «در خانه ما چراغ پایه‌یی بود که به طول قد آدمی ساخته بودند. همانا که حضرت مولانا از اول شب تا طلوع فجر بر سر پای ایستاده، معارف حضرت بهاء ولد را مطالعه می‌کرد». بعدها شمس تبریزی مولانا را از مطالعه این کتاب نفیس منع کرد.<sup>۱</sup>

### مهاجرت به قونیه

سلطان العلماء حدود سال ۶۱۷ از بلخ مهاجرت کرد و بعد از گذشتن از نیشابور و بغداد و مکه و چند شهر دیگر سرانجام در قونیه مقیم شد. در سر راه خود در نیشابور به دیدار عارف بزرگ عطار نیشابوری رفت. مولانا در آن زمان جوانی سیزده چهارده ساله بود. عطار اسرارنامه را - که مولانا همواره بدان علاقه داشت - بدو هدیه کرد و به سلطان العلماء گفت: «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند<sup>۲</sup>».

مولانا در این سفر طولانی در لارنده از شهرهای آسیای صغیر (ترکیه) در سن ۱۸ سالگی با زنی به نام گوهر خاتون ازدواج کرد، و سلطان ولد از این زن است.

### بعد از مرگ پدر با ترمذی

سلطان العلماء در سال ۶۲۸ یعنی حدود ۱۲ سال بعد از حمله مغول - که پیروانش آن را خشم خداوند بر مردم خراسان می‌دانستند - در قونیه درگذشت. جلال الدین ۲۴ ساله به جای پدر نشست. یکی از مریدان قدیمی سلطان العلماء به نام سید برهان الدین محقق ترمذی در سال ۶۲۹ خود را به قونیه رساند و به تربیت عرفانی مولانا مشغول شد. مولانا در این ضمن برای تکمیل تحصیلات ظاهری به حلب<sup>۳</sup> و سپس به دمشق رفت و حدود هفت سال در آنجاها بود و با محیی الدین ابن عربی هم ملاقات کرد. بعد از بازگشت به قونیه حدود ۵ سال مدرّس علوم دینی بود و در این کار شهرتی یافته بود. به هر حال درآمد زندگی او از راه تدریس و افتا (حتی تا آخر عمر) بوده است.

محقق ترمذی که به او سید سردان می‌گفتند به ظواهر شریعت بی‌اعتنا بود. در او آخر عمر

۲. تذکرة الشعراء چاپ رضانی، ص ۱۴۵.

۱. مناقب، ص ۶۲۳.

۳. «مولانا در مدرسه حلاویه حلب درس خواند. نیم قرن قبل از تحصیل مولانا در این مدرسه، شیخ اشراق در آنجا تدریس می‌کرد و بعید نیست که مولانا با اندیشه‌های او در همین مدرسه آشنا شده باشد».

(یادداشت دکتر اصغر دادبه)

روزه نمی‌گرفت و اغلب نمازها از او فوت می‌شد. مردی فاضل بود، سنایی را بسیار دوست داشت. سلطان ولد هم از محضر او استفاده کرده است.

### شمس تبریزی

محمد بن علی بن ملک‌داد معروف به شمس تبریزی (غایب از سال ۶۴۵ به بعد) برخلاف آنچه معروف است، مردی فاضل و کامل بود که بعد از رسیدن به بام، نردبام را و بعد از رسیدن به کیمیا، قلع و انبیب را به کنار نهاده بود. مولانا را زیر و زبر کرد و به کلی از عالم قال به حال کشاند. مولانا قبل از دیدار با او با تصوّف آشنا بود و در تصوّف نظری یا درسی یا سنتی یا کتابی یا اصطلاحی و به طور کلی تصوّف رسمی دست داشت، اما شمس او را به عمق تصوّف و یا درست‌تر بگوییم به عرفانی دیگر کشاند و او را که قبلاً از خامی به پختگی رسیده بود سوخت. سلطان ولد در این باره گوید:

شمس در سال ۶۴۲ به قونیه آمد و در ۶۴۳ از آنجا رفت و حدود شانزده ماه با مولانا معاشر بود. مریدان از دل‌باختگی مولانا به او ناخرسند بودند و او را آزرندند. خاصه این‌که شمس مردی الکن، شرابخوار <sup>۲</sup> ، بدخو و بی‌ملاحظه و بی‌اعتنا به همه چیز و همه کس بوده است. مولانا دیگر درس نمی‌داد و مجلس نمی‌گفت و اصولاً مریدان را به او دسترس نبود. شمس «بر در حجره مدرسه می‌نشست و حضرت مولانا را در حجره‌یی کرده از هر یاری که مولانا را می‌پرسید، می‌گفت: چه آورده‌ای؟ و چه شکرانه می‌دهی؟ تا او را به شما بنمایم. <sup>۳</sup> »	شمس در سال ۶۴۲ به قونیه آمد و در ۶۴۳ از آنجا رفت و حدود شانزده ماه با مولانا معاشر بود. مریدان از دل‌باختگی مولانا به او ناخرسند بودند و او را آزرندند. خاصه این‌که شمس مردی الکن، شرابخوار <sup>۲</sup> ، بدخو و بی‌ملاحظه و بی‌اعتنا به همه چیز و همه کس بوده است. مولانا دیگر درس نمی‌داد و مجلس نمی‌گفت و اصولاً مریدان را به او دسترس نبود. شمس «بر در حجره مدرسه می‌نشست و حضرت مولانا را در حجره‌یی کرده از هر یاری که مولانا را می‌پرسید، می‌گفت: چه آورده‌ای؟ و چه شکرانه می‌دهی؟ تا او را به شما بنمایم. <sup>۳</sup> »
گرچه در علم فقر کامل بود	علم نو بود کوبه وی بنمود <sup>۱</sup>
مُتتهی بود مُبتدی شد باز	مُقتدا بود مُقتدی شد باز
شیخ استاد گشت نوآموز	درس خواندی به خدمتش هر روز

شمس در سال ۶۴۲ به قونیه آمد و در ۶۴۳ از آنجا رفت و حدود شانزده ماه با مولانا معاشر بود. مریدان از دل‌باختگی مولانا به او ناخرسند بودند و او را آزرندند. خاصه این‌که شمس مردی الکن، شرابخوار<sup>۲</sup>، بدخو و بی‌ملاحظه و بی‌اعتنا به همه چیز و همه کس بوده است. مولانا دیگر درس نمی‌داد و مجلس نمی‌گفت و اصولاً مریدان را به او دسترس نبود. شمس «بر در حجره مدرسه می‌نشست و حضرت مولانا را در حجره‌یی کرده از هر یاری که مولانا را می‌پرسید، می‌گفت: چه آورده‌ای؟ و چه شکرانه می‌دهی؟ تا او را به شما بنمایم.<sup>۳</sup>»

شمس مولانا را با سماع و هوایی دیگر آشنا کرده بود و رفته بود و مولانا در فراق او می‌سوخت:

زاهد کشوری بُدم صاحب منبری بُدم  
کرد قضا دل مرا عاشق و کف زنان تو

(بیت ۲۲۷۸۴)

شمس از دمشق برای مولانا نامه‌یی فرستاد. مولانا از او خواست که هر چه زودتر

۱. ولدنامه، ص ۱۹۸.

۲. بگوای شمس تبریزی از آن می‌های پاییزی به خود در ساغرم ریزی نفرمایی غلامی را

(ج ۱، ب ۷۹۵)

۳. مناقب، ص ۶۸۳.